

“جنگ و صلح”

به روایت جمهوری اسلامی

با بیای مذاکرات هیئتهای مختلف صلح، تظاهری حاکمیت چنانچه پیش بینی میشد مجدداً اوج گرفته و حجاب اسلامی امام بر این جدالها به کنار زده شده است. در حقیقت اگر تصویری جز این میشد خطا بود زیرا در شرایط اجتماعی مولود تضادها تغییری حاصل نشده بود و طبیعی بود که فرمایشات پیامبرگونه‌ی امام با آنکه در محدوده‌ی مقتضیات و ظرف زمان شرف‌صدور یافته بجز “مقلدین عزیز” که قبلاً از آنها نام بردیم کسی را قانع نخواهد کرد. جدالهای درونی حاکمیت فقط در مقابل مبارزات طبقه‌ی کارگر و سایر زحمتکشان میتواند تحت الشعاع وحدت آنان قرار گیرد. در شرایطی که متأسفانه علی‌رغم ناراضی عمومی، طرفداران طبقه‌ی کارگر و سایر زحمتکشان نتوانسته‌اند آنرا جهت دهند، نتوانسته‌اند حتی بطور واقعی بنا آن پیوند بزنند و بنا بر این تبدیل واقعی اجتماعی نشده‌اند، جناحهای درون حاکمیت خود را در مبارزه برای کسب قدرت فائقه آزاد میبینند و از مقابله‌ی آشکار با هم هراسی ندارند. در حقیقت چرا آقایان بنی‌صدر و بهشتی در مقابل هم کوتاه بیایند در حالی که قدرت بالفعلی در مقابل هر دو وجود ندارد. زما-

نیکه نه تنها عناصر این دو جناح بلکه اکثریت نیروهای سیاسی دیگر نیز در اردوی این یا آن قرار گرفته‌اند و از تشکیل یک صف مستقل با بدیل مرفعی و انقلابی ناتوان مانده‌اند، طبیعی است که اینها خود را تک‌تازان میدان بدانند و برای دیگران تریه هم خرد نکنند بطور مسلم اینها در جدالهای کنونی خود به آنچه نمی‌اندیشند (و اگر هم می‌اندیشند برایشان در حال حاضر تعیین کننده نیست) بهره‌برداری نیروهای چپ و انقلابی است. و این درست نقطه‌ی ضعف ماست. ما از این مسائیل در گذشته بهره‌برداری نکرده‌ایم، یک بدیل نیستیم و براه بدیل شدن هم نمیرویم و اینهمه فرصت مناسب را از دست میدهیم. اینرا نه تنها خود ما، بلکه طبقه‌ی حاکمه هم دریافته است. اینرا نه تنها طبقه‌ی حاکمه، بلکه توده‌های مردم نیز دریافته‌اند. به جمعیت پشت سر هر یک از این جناحها نگاه کنید و قضاوت کنید.

بهر حال آنچه پیداست اینست که شمشیرها مجدداً از زو بسته شده‌اند. هنوز چند روزی از “فرمان پیامبرگونه‌ی امام” نگذشته بود که آقای موسوی اردبیلی اظهار داشت که پیرونده‌ی آنها مات به رئیس جمهور در مورد وقایع ۱۴ اسفند بسته نشده و مراحل قانونی آن پیموده خواهد شد و به شکایات قربانیان (چماق بدست؟) رسیدگی خواهد گردید. روزنامه‌های ارگان این دو جناح ها در عین تجلیل از فرمان

امام در حفظ وحدت، و درست در همان صفحاتی که از الهام بخشی فرمان سخن میگفتند از پرخاش به یکدیگر و جنگ و دندان نشان دادن خودداری نمیکردند. در همین زمان اولین اقدام نظامی موفقیت آمیز ایران علیه عراق توسط چندین فانتوم قهرمان (۱۰) عملی شد و این سؤال مطرح گردید که مگر آواکسهای آمریکایی که تاکنون به ادعای رژیم گویا فقط به عراق خبر میداده‌اند اینبار خواب بوده‌اند و یا اینکه مطلعتر از “خواب‌نما”یی دیده‌اند. و ایضا مطرح شد که آیا لوازم بدکی الکترونیکی فانتومهای قهرمان نیز توسط ریخته‌گران ماهر ایرانی ساخته شده است و یا اینکه مهارت را در جاهای دیگر باید جستجو کرد.

بهر حال برده‌های اخیر این جدال - توقیف روزنامه‌ی میزان و اعلام جرم بنی صدر علیه رجایی و بهزاد نبوی و... (با سه ماه تاخیر!) - ظاهراً همزمان با زمینهای مشترک و توافق کرداندگان دو جناح در ضرورت “صلح شرافتمندانه” انجام میگردد و بنظر میرسد که در اساس این توافق تغییر اساسی بوجود نیامده است. آنچه بنا بر این مطرح میشود اینست که:

۱- آیا اختلافات نظری در زمان

برقراری صلح ایجاد شده است؟ آیا موفقیت حمله‌ی نظامی ایران و دوستان ایران (؟) تغییری در اوضاع بوجود آورده است و این امر منجر به اتخاذ تاکتیکهای متفاوت از طرف دو جناح شده است؟

۲- آیا جناحهای حاکمیت تصور میکنند که تشدید جدالهای آنها به امر جنگ و صلح لطمه‌ای نخواهد زد. و این مسأله‌ی بسیار مهمی است که جواب آن هم در شناخت ماهیت جناحها، هم در فهم کم و کیف وابستگیهای آنها و هم در پیش‌بینی حرکات آینده‌ی آنها بسیار مهم خواهد بود. چرا سردمداران این دو جناح تصور میکنند که میتوانند علیه هم اعلام جرم دهند و یکدیگر را به پای میز محاکمه بکشانند و در عین حال در انجام امری به اهمیت صلح توافق داشته باشند و حادثه‌ی سایل را به کمک هم حل کنند؟

۳- و بالاخره مسأله‌ی وجود شبه‌های مختلف در درون هر یک از جناحها - جناحهای فرعی - مطرح میشود. ما در رهایی ۶۷ در همین رابطه اشاره کردیم که:

“جنگ ایران و عراق با همه‌ی فوایدی که برای جناحهای حاکم داشت اکنون بصورتی درآمده است که اگر نه تمامیت این

جناحها، لاقلاً بخشهایی از هر یک را با ادامه‌ی خود مضطرب میکند.”

این اظهار بخاطر وضوح و صوفی‌ان امر بود که هم در اردوی بنی صدر و هم در جناح حزب جمهوری اسلامی منافع اقتصادی و سیاسی متفاوتی وجود دارد که اتحاد روزه‌های متفاوتی را میطلبد. در این زمینه در حزب جمهوری اسلامی علی‌رغم وحدت‌صوری آن گرایشهای متفاوت و شبهه‌های مختلف در مورد مسائل گوناگون اجتماعی، از گذشته‌ها نیز وجود داشته است. این امر قسماً مربوط به ترکیب اعضاء حزب، به تضاد منافع اقتصادی و سیاسی رهبری حزب با پایه‌های حزبی و از آنجا اختلاف فاحش بین آنچه رهبری در ظاهر میگوید و آنچه که در باطن می‌خواهد) است و قسماً نیز مربوط به در حاکمیت بودن حزب و فاصله میان تخیلات و توهمات (مکتب) و واقعیات سخت‌زمینی است. قرارهای پشت‌پرده رهبری در یک حزب با پایه وسیع بلافاصله به

زبان واقعیت ترجمه نمیشود و توده‌های متوهم و بی‌خبر از فرار و مدارها تا مدت‌ها به ادامه‌ی مشی گذشته می‌پردازند.

علاوه بر اینها تاثیر عناصری مانند آیت‌الله منتظری‌ها را که ناتوان از دیدن واقعیات سخت هستند باید در نظر داشت. افرادی نظیر منتظری در بهترین حالت در چنان عالم خود ساخته‌ای از زیبایی متحقق کردن اسلام عزیز هستند که گویی در این قرن زندگی نمیکنند. تا آنجا که این عوالم بخود آنها مربوط میشود زبان و ضررش متوجه کسی نیست اما هنگامیکه به عرصه‌ی سیاست مربوط میگردد برای همه و حتی در مواردی برای حزب وفادار به آنها - فاجعه انگیز میشود. ایشان میخواهند در گریلا اگر شد، سحابه، لاقل شام بخورند و با "یک فروند هواپیما" حکومت جهانی اسلامی را برقرار کنند. رویایی شیرین اما گاه مزاحم است.

و بالاخره باید به نقش مهم و شاید بسیار مهم پشت‌پرده‌ای اشاره کرد که در قاموس بلسی به آنها عوامل مخرب (آژان پرووکاتور) میگویند. معروفترین این چهره‌ها کسانی مانند آیت و پرورش هستند. ولی اینها احتمالاً مهمترین نیستند. بسیاری از مطلعین در نحوه‌ی شروع و ادامه‌ی جنگهای کردستان و جنگ ایران و عراق به نقش خاصی آیت‌الله خامنه‌ای اشاره میکنند و ایشان را "خدای نخواست" در این زمره می‌شمارند. ما از کم و کیف این قضایا مطلع نیستیم و با وجود مشاهده‌ی مرموز بودن بسیاری از حرکات وی - حتی در کادر منافع متصور حزب جمهوری اسلامی - نمیتوانیم قضاوت قطعی کنیم. با اینهمه این نکته را مسلم میدانیم که بسیاری از اقداماتی که در گذشته انجام گرفته و نارضایتی‌هایی ایجاد کرده است که با هر معیار و در هر مقیاسی حتی به ضرر جناح حاکم بوده است صرفاً با توسل به سفاقت آنها قابل توضیح نیستند. در این زمینه‌ها بنظر ما نقش "عوامل مخرب" درونی را بهیچوجه نمیتوان نادیده گرفت.

بهر حال آنچه از این جدالها با هر انگیزه و دلیلی عاید مردم میشود دو جنبه میتوانست داشته باشد. جنبه‌ی اول همانطور که مکرراً توضیح داده شده است امکان بهره‌برداری نیروهای مترقی، افشاء هر دو جناح، ارائه‌ی بدسئیل اجتماعی و بسیج زحمتکشان است. جنبه‌ی که متأسفانه مورد توجه جدی نبوده است و وظیفه‌ی یکایک ماست که تحقق آنرا مبرمترین و واقعی‌ترین وظیفه‌ی خود بدانیم. در غیر اینصورت شاهد کارکرد انحصاری جنبه‌ی دوم جدال هستیم که بخصوص در صورت ادامه‌ی جنگ چیزی جز خرابی و کستار، فقر و آوارگی برای زحمتکشان جامعه بوجود خواهد آورد. طبقات حاکم جنایتکار ایران و عراق جنگی را به زحمتکشان دو کشور تحمیل کردند که در آن جنایتکه خصوصیت همسوی استثمارگران است چیزی جز منافع خود مد نظر آنها نبوده است. هر یک از آنها کوشیدند که بخشهایی از نیروهای سیاسی را تحت عنوان کذابانه‌ی دفاع از میهن در این جدال بر سر قدرت بکشانند. اگر در ابتدا آنچه از طرف ما و بخش دیگری از نیروهای چپ‌عنوان میشد برای عده‌ای تجربتا ثابت نشده بود امروز باید برای هر کس که میتواند ببیند روشن شده باشد که جنگی کثیف و نا عادلانه و بی‌فرجام بر زحمتکشان دو کشور تحمیل شده است. باید این مسأله روشن شده باشد که کسانی که تحت عنوان "دفاع از میهن" به کمک طبقه‌ی حاکم شتافتند صرفاً هیزم کسان جهنم بودند و این امر همانقدر برآی اینسوی مرز صادق است که برای آنسوی مرز. باید این مسأله روشن شده باشد که آنهایی که تحت همین عناوین کذابانه آب بر آتش مبارزات طبقاتی میریختند پشت‌کنندگان به منافع توده‌ها، همکاران طبقات حاکم و خاشاکین به منافع طبقه‌ی کارگر بودند. اگر کسانی محتاج به تحریه‌ی شخصی بودند این تجربه اکنون در اختیار آنهاست. این جناحها، جدال آنها، جنگ آنها، صلح آنها همه چیز اکنون روشن تر از روز در مقابل چشمهاست. شناخت این مسائل واجب است اما مهمتر از شناخت، عمل بر مبنای آنست. عمل مشخص امروز ما و همه‌ی ما پیدا کردن زمینه‌های مشترک و اقدام برسر آن مسانی جهت تبدیل شدن به بدیل واقعی اجتماعی، جهت موثر شدن وسیع در حرکات اجتماعی و جهت نه تنها محسوب شدن بلکه تعیین کننده شدن در مسیر وقایع است. امید آنکه منافع متصور لحظه‌ای ما این مسأله‌ی حیاتی را تحت الشعاع قرار ندهد و بیش از این صرفاً شاهد و مفسر این امر نباشیم که چرا جناحهای حاکم صلح یا جنگ میخواهند. این توده‌های مردم هستند که محروم و کشته میشوند، این توده‌های مردم هستند که تحت عنوان جنگ در کارخانه و مزرعه سرکوب و استثمار میشوند، و این توده‌های مردم هستند که باید حاکم بر سر نوشت خود شوند. جهت واقعی توده‌ها با ماست. بکوشیم شایسته‌ی بیوند با آنها باشیم.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید